



۲۰۱۱/۰۲/۱۶

داکتر سیدعبدالله کاظم

امیر عبدالرحمن خان - بنیانگذار دولت مرکزی افغانستان

در این روز ها چند نوشته پر محتوا در باره امیر عبدالرحمن خان در پورتال فخیم «افغان جرمن آنلاین» نظرم را جلب کرد. خواستم در این ارتباط مطالبی را به عرض برسانم که قبلاً در کتاب « زنان افغان زیر فشار عنعنه و تجدد» از این قلم (صفحات ۸۱ تا ۸۵) مطرح بحث گردیده است. اگر چه اوضاع کشور ايجاب می کند تا بیشتر بر مسائل جاری و بخصوص جستجوی راه های حل معضلات وطن و مردم تمرکز صورت گیرد، اما گاهی هم لازم می افتد تا به گذشته ها نظر انداخت و آنچه را موجب تحریف تاریخ کشور می شود و یا با حب و بعضی های فردی یا گروهی مورد قضاوت قرار می گیرد، به بررسی گرفت. یکی از همین موضوعات قضاوت بر دوران حکمرانی بیست و یک ساله امیر عبدالرحمن خان است که اقدامات مهمه و اساسی او متأسفانه تحت الشعاع جنگ ها و استبداد آن دوره رنگ باخته و از اذهان بدور مانده است.

راجع به این دوره البته کتب و آثار زیادی نوشته شده و هر نویسنده کوشیده است بر زوایای مختلف آن روشنی اندازد، ولی سعی من در آن بوده است تا اهداف اساسی امیر را توأم با شیوه های کاری او جهت نیل به آن اهداف در چارچوب یک مدل بیان دارم :

در نظام قبائلی که در نیمه قرن ۱۸ توسط احمد شاه بابا بنیان گذاری گردید، دولت به طور غیر مستقیم توسط سران و بزرگان قومی و محلی تمثیل می شد که در آن هر قوم و محل با عناوین «خان، میر، سلطان، بیگ و امثالهم» به اجرای وظیفه می پرداختند. بین این ها و دولت مرکزی یک نوع قرارداد نا مکتوب وجود داشت که به اساس آن رئیس دولت یک عده صلاحیت های خود را به بزرگان محلی واگذار شده بود و در عوض از آنها خدمات معینی را برای دولت مطالبه می کرد. ایفای این تعهدات بین دولت مرکزی و بزرگان محلی بعضاً موجب برخوردها و کشمکش ها می گردید که تاریخ قرن ۱۹ افغانستان شاهد آنست. در این میان «بازی بزرگ» بین دو رقیب قدرتمند در منطقه یعنی روس و انگلیس به آتش جنگ های داخلی برای احراز قدرت هیزم بیشتر می پاشید، تا آنکه سرانجام این دو قدرت رقیب منافع خود را در ایجاد و استحکام یک دولت مرکزی در افغانستان دیدند که بصورت «حائل» بین آنها قرار گیرد. انگلیس ها برای اینکار چشم به سردار عبدالرحمن خان دوختند و با تفاهم و مساعدت آنها سردار توانست در سال ۱۸۸۰ بر امارت کابل تکیه زند و خود را امیر دولت عالییه افغانستان بخواند که بعداً ملقب به «ضیاءالملک و الدین» شد.

امیر اولین مشکل خود را در کابل چنین بیان میکند: «من که پادشاه مملکت هستم، در موقع جلوس به تخت سلطنت دچار این مشکل شدم که خانه به جهت سکونت نداشتم، چرا که عمارات بالاخص را که خانه اجدادی من بود، لشکر انگلیس خراب کرده بود و دیگر خانه ای موجود نبود. خانه کرایه ای هم پیدا نمی شد که مؤقتاً آنجا بمانم. . . . به خیالم در تواریخ کمتر و حتی هیچ دیده نشده است که پادشاه برای خوابیدن خود اتاقی نداشته باشد و تا زمانی که عمارت تازه به جهت خود بناء نمودم، در چادرها (خیمه ها - و.ا.ن.) و خانه های گلی مال رعایا عاریه می نشستم.» (۱)

میرغلام محمد غبار وضع عمومی کشور را در سال ۱۸۸۰ چنین شرح می دهد: «امیر عبدالرحمن خان وقتی به سلطنت رسید که در نتیجه دو هجوم انگلیس کشور صدمه و خساره برداشته بود. به این معنی که دستگاه منظم اداری فرو ریخته و تشکیلات نظامی از بین رفته بود، مرکز و پایتخت مملکت یعنی شهر بالاخص کابل منهدم و صنعت گران و پیشه وران اغلب در دفاع از وطن معدوم شده بودند. شهرک صنعتی استالف و بازارهای غزنه احراق گردیده، شهرهای قندهار و جلال آباد از پیشه وران تخلیه و به شکل استحکامات نظامی دشمن در آمده بودند. مزارع کابلستان و زابلستان و پروان و کاپیسا و ننگرهار و قندهار، دهقانان جوان خود را در میدان های جنگ اعزام کرده بودند. لهذا پیشه وری شهرها و زراعت و آبیاری قسمتی از روستاها تقریباً از بین برده شده بود. در عوض، طوفانی از هیجان مردم بر ضد تجاوز دشمن خارجی برپا و هر قهرمان جنگ، شکل یک مرکزیت مستقل

به خود گرفته بود. خزاین و جبه خانه های افغانستان خالی و هنوز دشمن قوی در سرحدات بلا فصل کشور در کمین فرصت قرار داشت...» (۲)

با این وضع امیر هدف اصلی سلطنت خود را چنین بیان می کند: «زیر نظم درآوردن صدها رئیس و سالار خورد و بزرگ، چپاولگران، دزدان و قطاع الطریقان. . . همه ایجاب می کرد تا سیستم قبائلی نابود شود و جامعه آبرومندی که در آن یک قانون و یک حکمروا باشد، تعویض گردد.» (۳)

امیر اولین پادشاه افغانستان است که برای هدف مشخص خود، دقیقاً ستراتیژی طرح می کند و هر کاری که انجام می دهد، برای رسیدن به همین هدف بوده است. مدل و شیوه کاری امیر عبدالرحمن خان را می توان تحت نکات ذیل خلاصه ساخت:

هدف: تأسیس و استحکام یک حکومت مرکزی و سلطنت مطلقه با موجودیت یک حکمروا که هم قانون باشد و هم مجری قانون.

ستراتیژی: برای نیل به هدف فوق، ستراتیژی امیر استوار بود بر نکات ذیل:

- ۱ - تلاش برای تعیین سرحدات افغانستان تا بدان وسیله حدود اربعه دولت را مشخص سازد،
- ۲ - تضعیف و امحای سران سرکش قبائل و سائر گروپ های قدرتمند،
- ۳ - جذب علمای دین در خدمت دولت و بیرون کردن آنها از زیر نفوذ سران قبائل،
- ۴ - دادن مشروعیت دینی به سلطان به حیث «سایه خدا در روی زمین» و وجوب اطاعت مطلق از اوامر او،
- ۵ - سازش با قدرت های بزرگ منطقه، بخصوص انگلیس ها با رعایت این اصل که «در امور خارجی بی مصلحت شما کار نمی کنیم، ولی در امور داخلی مصلحت شما را کار نداریم».

اقدامات: امیر برای تطبیق ستراتیژی فوق، اقدامات سیستماتیک ذیل را با جدیت و شدت رویدست گرفت:

- ۱ - تقویه بنیه نظامی، جلب و جذب عسکر و تدارک وسایل جنگی،
- ۲ - تقویه بنیه مالی دولت از طریق افزایش انواع مالیات و اخذ مستمری و کمک از انگلیسها،
- ۳ - استفاده از قوای نظامی، لشکر کشی ها و سرکوب کردن قدرتمندان، مخالفان و شخصیت های مظنون با شدت و قساوت بینظیر که از این ناحیه مؤرخین دوره سلطنت او را به دوره «خون و آتش» مسمی ساخته اند،
- ۴ - استفاده از نام جهاد علیه مخالفان با شعار اینکه: «کسیکه از من اطاعت می کند، از خدا اطاعت می نماید و کسیکه بمن مطیع نیست، به خدا اطاعت ندارد. . . سرزمین بغاوت، حیثیت دارالحرب را دارد». امیر همچو فتاوی را از طریق علمای دین شایع و پخش می کرد و برای اقدام خود مشروعیت دینی کسب می نمود،
- ۵ - از بین بردن مخالفان صاحب نفوذ و مقام به انواع و ذرایع مختلف از جمله قتل، حبس، تبعید و غیره و همچنان جهت تضعیف قدرت مالی مخالفان به ضیط و غصب جایداد آنها می پرداخت،
- ۶ - توسل به دستگاه جاسوسی بسیار قوی و وسیع، حتی در بین حرم و خانواده خود،
- ۷ - استفاده از سیاست های «تفرقه بینداز و حکومت کن»،
- ۸ - ازدواج های سیاسی به منظور پیوند دادن سلطنت با خانواده های متنفذ و جلوگیری از نقش تخریبی آنها در برابر دولت،
- ۹ - تضعیف رواج ها و عنعنات محلی زیر نام «پشتونوالی» که اجرای آن در حیطه قدرت سران قبائلی قرار داشت،
- ۱۰ - آوردن نظم اداری و توظیف مأمورین و قضات حکومتی در سراسر افغانستان، تا بدانوسیله نقش مستقل متنفذین دینی را تقلیل دهد،
- ۱۱ - وضع قوانین، دستورنامه ها و فتاوی شرعی به منظور تنظیم بهتر امور،
- ۱۲ - توجه به ورود تکنالوژی و تأسیس بعضی صنایع مهمه و استخدام یک تعداد اشخاص فنی و مسلکی خارجی جهت بکار انداختن تأسیسات صنعتی،
- ۱۳ - توجه بر تشکیلات اساسی دولت، توظیف مأمورین توأم با اداره جدی و با انضباط امور.

د پانو شمیره: له ۲ تر ۳

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

امیر بعد از ۲۱ سال تلاش شباروزی موفق شد سرحدات کشور را در شمال و جنوب تعیین نماید و به وسیله جمعاً چهل بار لشکر کشی های خورد و بزرگ به هر سمت و منطقه در کشور توانست اداره مرکزی را زیر سلطه خود در تمام افغانستان حاکم سازد، اقتدار از دست رفته دولت را اعاده کند و سلطه دولت را در مناطق «کافرستان» که بعداً نورستان نامیده شد و در هزاره جات که زیر اداره «میران» مقتدر محلی قرار داشت، گسترش دهد و به نظام فئودالی پایان بخشد، امنیت را در کشور برقرار سازد و راه را برای تجدد و تحولات بعدی در ساحات مختلف مساعد گرداند.

البته انتقاد فراوان بر شیوه های کاری امیر بخصوص در استبداد و نظام مطلقه او وجود دارد و بعضی از اقوام افغانستان از شدت عمل امیر ناراض اند که حتی با شنیدن نام امیر شدیداً انزجار خود را نشان می دهند. باید گفت که :

شدت عمل امیر عام بوده و هر کی در برابرش بیشتر مقاومت می کرد، با شدت عمل بیشتر او مواجه می شد. باید گفت هر یک از اقدامات امیر که در فوق ذکر شد، در حقیقت یک مبحث جداگانه است که ایجاب تحقیق مزید را می نماید.

پایان

مأخذ:

- (۱): امیر عبدالرحمن خان: تاریخ افغانستان - تاج التواریخ، جلد اول و دوم، چاپ جدید، پشاور ۱۳۷۵، صفحه ۲۲۱
- (۲): غبار، میر غلام محمد: افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول، چاپ چهارم، ایران ۱۳۷۸، صفحه ۳۴۶
- (۳) اولسن، آستا: اسلام و سیاست در افغانستان، مترجم خلیل الله زمر، دنمارک ۲۰۰۱، صفحه ۶۶

د پانو شمیره: له ۳ تر ۳

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ